

میزان شعور تاریخی یک عصر را از شیوه ترجمه متون حاکم بر آن عصر و از نحوه ادغام اعصار گذشته و آثار پیشینیان در فرهنگ خود می‌توان سنجید. فرانسویان دوران گرنی و حتی فرانسویان دوران انقلاب کبیر از ادبیات قدیم رم بدان‌گونه استفاده نموده‌اند که ما به یمن دریافت دقیق ترمان از تاریخ دیگر واجد شجاعت استفاده از آن روش‌ها نیستیم. در حالی که وقتی به رم قدیم نظر می‌افکنیم درمی‌یابیم که رم با چه درجه از جسارت و در عین حال بی‌پروائی به هر آنچه در ادوار قدیم تر یونان عهد عتیق عالی و ممتاز بود دست‌اندازی نمود! تصور نمائید که چگونه رومیان این متون را به نحوی ترجمه کرده‌اند تا مناسب عصر آنان باشد و در عین حال متعمداً و متقابلاً به ناممکنی چون سردن غبار از بال پروانه دست یازیدند و بدین‌سان ناممکن را ممکن ساختند. هوراس^۱ هر از گاهی به ترجمه آثار آلكائنه ثوس^۲ و یا آرخیلوکوس^۳ دست یازید و پروپرشیوس^۴ به ترجمه آثار کالی ماخوس^۵ و فیله تاس^۶ (شاعرانی که می‌توان با احتیاط

1- Horace (۶۵-۸ ق م) شاعر و هجونویس رومی 2- Alcaeus (حدود ۶۰۰ ق م)

3- Archilocus (حدود ۶۵۰ ق م) شاعر یونانی 4- Propertius (۵۰ - ۱۵ ق م) شاعر مرثیه‌سرای رومی

5- Callimachus (۳۱۰-۲۴۰ ق م) شاعر و منتقد یونانی

6- Philetas (۳۵۰-۲۵۰ ق م) شاعر یونانی



فردریش نیچه

آنان را تالی توکریتوس^۱ دانست) اقدام نمود. این مترجمان کمترین علاقه‌ای به تجارب گوناگون آفریننده اثر که اشعار خود را با نهادهای منبعث از این تجربیات مشحون ساخته بودند نداشتند! این مترجمان که خود نیز شاعر بودند نسبت به قوه نبأضه درک مستقیم رایج در اعصار قدیم که مقدم بر شعور تاریخی بود نظر مساعدی نداشتند. این مترجمان شاعر اصولاً وجود تصاویر کاملاً نمادین و نامهای هر آنچه را که به عنوان رسوم قدیم ملی و یا نماد یک شهر، یک ناحیه ساحلی و یا یک قرن به شمار می‌آمد نادیده گرفتند و در نتیجه بی‌درنگ همه آنها را با چیزهایی شبیه به اصل و نامهای دوران امپراطوری رم جانشین کردند. انسان احساس می‌نماید که آنان از ما می‌پرسند: «آیا ما حق نداریم که خصوصیات ادوار قدیم را در جهت خدمت به هدفهای خویش صورتی تازه دهیم و در این هویتی که به تازگی بنیان یافته است نباید خودمان احساس راحتی نماییم؟ چرا از انفاس خویش در این جسم بی‌جان ندمیم؟ زیرا برآستی این جسم بی‌جان است و بی‌تردید هر چیز منسوخ ناپسند است!» شاعران مترجم ما نحوه استفاده از مقتضیات تاریخی را به هیچ روی نمی‌دانستند و همه چیزهای مربوط به گذشته و یا غریبه را آزار دهنده برمی‌شمردند و به عنوان مردمان ژمی به این‌ها جز به چشم انگیزه‌ای بروی پیروزی‌های تازه

1- Theocritus شاعر یونانی (حدود ۲۷۰ ق م)

دیگر نمی‌اندیشیدند. در آن ایام ترجمه کردن در واقع به مفهوم فاتح شدن بود و این نه صرفاً به معنی آن بود که شخص باید بعد تاریخی را نادیده بینگارد بلکه معطوف بدین مقصود نیز می‌شد که متن ترجمه شده را با بار فرهنگی دوران معاصر خویش تکمیل نماید و از همه این‌ها گذشته بدین مفهوم می‌بود که شخص نام شاعر اصلی را حذف نماید و نام شاعر مترجم را به جای آن بنشانند. و همه این تجاوزات بی‌دریافتن این نکته که چنین عملی عین دزدی است با وجدانی آسوده به عنوان عضوی از امپراطوری رم انجام می‌گرفت.

۲

آنچه ترجمه آن از زبانی به زبان دیگر بسیار مشکل است تُندای^۱ سبک آن زبان است یعنی آن عاملی که مبتنی بر خصوصیت نژاد و به زبان فیزیولوژیک مبتنی بر میانگین تُندای «بَدَل ما يتحلل»^۲ آن ملت است. البته گاه به ترجمه‌های توأم با حُسن‌نیتی برمی‌خوریم که در واقع چیزی جز استنباط‌های کلی غیرعمومی (از متن اصلی نیستند و چون چنین است بهتر است به آنها نام جلسات داد. دلیل این قضیه آن است که اینان در حالی که دفع خطر نمی‌کنند از انتقال تُندای دلیرانه و مشحون از نشاط متن اصلی که آرامش‌بخش ما در تمام مخاطراتی است که مودوع در کلمات و تفکرات است عاجزند. فرد آلمانی زبان تقریباً از انتقال کیفیت ارتجالی^۳ در زبان خویش ناتوان است و بنابراین غیرمنطقی نخواهد بود که نتیجه بگیریم که چنین شخصی نمی‌تواند بسیاری از تغییرات معانی^۴ نشاط‌برانگیز و جسورانه اندیشه آزاد و از بند رسته را القاء نماید. هم‌چنانکه نقش مفهوم یک نیم خدا^۵ و دلقک^۶ با احساس عینی و بیانی شخص آلمانی زبان بیگانه است برای چنین شخصی ترجمه آثار آریستوفان^۷ و یا پترونوس^۸ نیز ممتنع خواهد بود. هر آنچه که به تمام معنی مطمئن، زُمخت و کاملاً خشن است و تمام پیچیدگی‌هایی کسل‌کننده و ملالت‌بارِ سبک در زبان آلمانی به فراوانی یافت می‌شود. امیدوارم مرا ببخشایند از این که به این حقیقت اشاره می‌نمایم که حتی نثر گوته که تلفیقی از دشواری و حلاوت سبک او است از این قاعده مستثنی نیست. هنگامی که به «ایام خوش گذشته» که مربوط به دوران گوته است

1- Tempo

2- Metabolism

3- Presto

4- Nuance

5- Satyr

6- Buffo

7- Aristophanes (حدود ۴۲۰-۵۰۰ ق م)

8- Petronius (درگذشت ۶۶ ب م) هزل نویسنده رومی

بیندیشیم نثر گوته بازتاب ذائقه آلمانی زمان گوته بود یعنی زمانی که اصولاً چیزی به عنوان «ذائقه آلمانی» وجود داشت گرچه همین ذائقه چیزی جز آرایش‌های خالی از ذوق در زمینه اخلاقیات و هنرها^۱ نبود. لسینگ^۲ استثنا بود. لسینگ واجد خُلقیات بازیگری بود که هم به نحوه انجام کار و هم به روش دریافتن آنها آگاه است. بنابراین این مسئله که لسینگ به ترجمه کار بایل^۳ پرداخت و از صحبت هوشمندانه دیدرو^۴ و ولتر^۵ حتی خیلی بیشتر از کمدی نویسان رومی لذت می‌برد بی‌دلیل نبود زیرا تئودای آزاداندیشی و گریز از روح آلمانی را دوست داشت. اما اگر حتی بنا بود که زبان آلمانی سیاق نثر لسینگ را داشته باشد چگونه احتمالاً می‌توانست از لحن ماکیاولی که در کتاب شهریار ما را از آب و هوای خنک و مطبوع فلورانس بهره‌ای می‌بخشد و اصولاً چاره‌ای جز اینکه جدی‌ترین مطالب را با نشاطی مؤکد^۶ بیان کند ندارد تقلید کند: احتمالاً ماکیاولی این کار را بدون نیت بدخواهانه توأم با زرنگی منبعث از مقایسه بین دو چیز که او قادر به نمایش آن است انجام نمی‌دهد. اندیشه‌های ماکیاولی بلند، دشوار، نامطبوع و خطرناک است! لحن بیان او حالت چهار نعل اسب همراه با بهترین و موزیانه‌ترین حالات را داراست. سرانجام کیست که احتمالاً بتواند کار پترونیوس را که بیش از هر موسیقی‌دان بزرگی تا زمان حاضر استاد مسلم نحوه بیان ارتجالی کلام، اندیشه‌ها و سخن خویش بود به زبان آلمانی ترجمه کند. اگر شخص بادپایی باشد چنانکه پترونیوس بود، بادی که به علت آنکه همه چیز را به جریان می‌آورد و شفا می‌بخشد، تمامی مرداب یک جهان بیمار و شرور حتی «جهان قدیم»، با نفَس و نیروی فروکشنده‌اش و تبختر فراوانش در نظر او به چیزی نیست و از آن عبور می‌نماید. آنگاه به آریستوفان توجه کنید یعنی آن روح الهام‌بخش و سازنده‌ای که به خاطر او هم شده انسان می‌تواند همه گناهان یونان قدیم را که تاکنون وجود داشته ببخشاید مشروط بر آنکه به ژرفی دریابد که چه چیزی مستوجب عفو و تکریم است. من نمی‌دانم دلیل آنکه موجب شد این همه به غموض شخصیت و طبیعت ابوالهول مانند افلاطون بیش از این قضیه که برحسب اتفاق به حقیقت آن پی بردم بیندیشم چیست: یعنی این واقعیت که افلاطون در زیر بستر مرگش هیچ

1- in moribus et artibus

2- Lessing (۱۷۲۹-۸۱) نماینده‌نامه‌نویس و منتقد آلمانی

3- Pieire Bayle (۱۶۴۷-۱۷۰۶) فیلسوف و منتقد فرانسوی

4- Diderot (۱۸۱۳-۸۴) فیلسوف فرانسوی منتقد و مؤلف دائرةالمعارف

5- Voltaire (۱۶۹۴-۱۷۷۸) مورخ و نماینده‌نامه‌نویس فرانسوی

6- Allegriano

انجیلی، هیچ متن مصری و هیچ مرجع فیثاغورثی و یا حتی افلاطونی نداشت بلکه فقط متونی از آریستوفان را در آنجا نگاه می‌داشت. اصولاً افلاطون بی‌آریستوفان چگونه می‌توانست رنج زندگی یعنی زندگی یونانی‌ای را که از جوهر آن نفرت داشت بر خود هموار نماید.*



* ترجمه متن مزبور از آلمانی به زبان انگلیسی توسط Peter Mollenbauer انجام شده است.